

تصویرهای قرآنی در آثار منظوم جامی

اثر: دکتر سیدمحمدرادمنش

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و محمود مهرآوران

(از ص ۷۱ تا ۸۲)

چکیده:

یکی از منابع غنی که ادب فارسی بسیار از آن بهره گرفته، قرآن کریم است. شاعران و نویسندگان ما به صورتهای مختلف از قرآن، تأثیر و بهره گرفته‌اند. شیوه تصویرسازی (ایماژ) و بهره‌گیری از صور خیال قرآن، یکی از راههای غنی سازی متون به ویژه در شعر است. عبدالرحمن جامی شاعر بلند آوازه قرن نهم هجری، در آثار منظوم خود - همانند مثنوی مولوی - فراوان از آیات قرآن تأثیر پذیرفته است. او در غزلیاتش که بیانگر حالات و عشق‌های عرفانی است و در مثنویهای هفت‌گانه‌اش، متأثر از آیات قرآن است.

در این مقاله سعی بر آن است که در بعضی از زمینه‌های عرفانی و اخلاقی و پند آموزی، ابیاتی از اشعار جامی آورده شود که در تصویرها و صحنه‌سازیها از آیات بهره گرفته است.

شیوه تصویرسازی با تأثیر از آیات قرآن، تاکنون کمتر مورد توجه بوده است. اما در این مقاله ما بیشتر برآن تأکید خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که جامی در اشعار به ویژه مثنوی هایش حالات، منظرها و صحنه‌های گوناگونی را با تأثیر از آیات قرآن، مجسم کرده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تصویرسازی، جامی.

مقدمه:

قرآن کریم غنی‌ترین منبعی است که ادب فارسی از آن بهره‌مند شده است. شاعران و نویسندگان ما، غالباً از همان آغاز رشد ادب فارسی دری تاکنون، به تناسب آگاهی و اطلاعات، از آیات قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. علاوه بر جنبه دینی، هدایتی و امر خدایی بودن قرآن، سبک ادبی قرآن هم در کلام شاعران و نویسندگان مؤثر بوده است. سبک ادبی قرآن کریم، زیبایی کلمات و آهنگ واژه‌ها و شکوهمندی تعبیر و رسایی بیان و بلاغت کلام و تنوع سبک و دیگر مزایای تعبیری و کلامی قرآن، در دل و جان هنرمندان و ادیبان و گویندگان و... شوری وصف‌ناپذیر پدید می‌آورد. شاعران بزرگ ما چون فردوسی، سنایی، خاقانی، عطار، مولوی، حافظ، سعدی و جامی و صدها شاعر دیگر، همه از آیات قرآن، در کنار روایات و احادیث، استفاده کرده و بهره برده‌اند و کلام خویش را جاویدان ساخته‌اند.

یکی از زمینه‌های ادبی که شاعران ما، با تأثیر از قرآن به آن پرداخته‌اند، تصویر آفرینی و تصویر سازی است. منظور از تصویر، مجسم ساختن منظره، حالت، ویژگی یا مقصودی از راه تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز است. اما تصویر سازی با محدودیت این عناصر، منظور ما را کاملاً برآورده نمی‌کند. زیرا مفهوم تصویر، مفهومی گسترده‌تر است و غیر از عناصر ذکر شده، عناصر دیگری هم در تصویر آفرینی دخیلند. سرچشمه تصویر را باید خیال نامید. زیرا قدرت تخیل شاعر و گوینده است که در بیان واقعیت تصرف می‌کند و با ساختن تصویر آن را ملموس‌تر و بهتر ادا می‌کند. خیال یا ایماژ، تصویری است که به کمک کلمات ساخته شده است. یک توصیف یا صفت، استعاره و تشبیه این تصویر را می‌آفریند. اما عناصر خیال حوزه‌ای وسیع‌تر از تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه دارد. اغراق و تلمیح هم عناصر سازنده تصویر هستند. اغراق در مجموع ارائه یک تصویر است که در خیال و ایماژ معنی را وسیع‌تر می‌کند. تلمیح هم از این جهت که در بسیاری از مواقع تشبیه و استعاره‌ای در خود نهفته دارد، می‌تواند از عناصر تصویر ساز باشد. در واقع شاعر،

با تصرف هنری در تلمیح دست به مقایسه یا تشبیه می‌زند. اگر تصویر برای بالا بردن قدرت القاء و تأثیر است تلمیح نیز این نقش را به خوبی ادا می‌کند. مهمترین وظیفه تصویر، القاء و قدرت اثر بخشی آن است. وقتی مطلبی را بنا تصویر سازی بیان می‌کنیم یا شاعر سخن خود را با تصویر ابراز می‌کند، می‌خواهیم که کلام خویش را تأثیر بیشتری بدهیم. تصویر مؤثرترین ابزار برای القاء سخن است. پس به هر گونه که بتوانیم در سخن برجستگی و تشخص ایجاد کنیم قدرت تأثیر را بیشتر کرده‌ایم.

با همه این توضیحات می‌توان با قدری تسامح، تصویر را از این فراتر برد و گسترش معنا داد. هر گونه کاربرد زبان را که اعتلا و درخشندگی یابد و در ذهن ما صحنه‌ای بیافریند یا تحرکی ایجاد کند و از عاطفه هم رنگی داشته باشد، تصویر بنامیم. مثلاً وقتی سعدی می‌گوید:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم

خواننده فردی را در ذهن مجسم می‌کند که می‌خواهد از مقابل محبوب بگذرد و بدون اینکه محبوب متوجه شود دزدیده به چهره زیبایش نگاهی بیندازد. این صورتهای ذهنی یا صحنه‌هایی که در ذهن ساخته می‌شود همان تصویر در معنای عام کلمه است.

در قرآن کریم، بسیاری از آیات تصویر سازند. در بسیاری از آیات هم تصویرهایی از راه تشبیه و استعاره آورده شده است.

تأثیرها و تصویرها در آثار منظوم جامی:

جامی شاعر عارفی است که با تسلط بر علوم قرآنی، در اشعار خود فراوان از آیات قرآن بهره گرفته است. او که استاد و بزرگترین شاعر زمان خود بود، ضمن اینکه در اشعارش مضمون پردازی کرده، تصاویر فراوان هم به کار برده است. مضمون پردازی ویژگی عمده دوره جامی است. اما او فراتر از دیگر شاعران، زمینه

شاعری خود را گسترده کرده و به صرف مضمون محدود نشده است. جامی با توجه به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی اش و نیز عقاید مذهبی و عرفانی خود، اندیشه‌گریز از دنیا، بی‌وفایی دنیا، پند و عبرت گرفتن از گذشتگان و... را بازتاب داده است. در این میان آشنایی و تسلط او بر علوم و معارف اسلامی و قرآن کریم، میدان خیال و اندیشه او را آوردگاه مضامین، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی کرده است. تأثیرات گوناگون و فراوان او از آیات قرآنی در همه اشعارش هویدا است اما در غزلها کمتر از قصائد و مثنویهاست. در مثنوی‌های جامی به اقتضای موضوع و سخن، بهره‌گیری از آیات، فراوان به چشم می‌خورد. به ویژه در مثنوی‌های سلسله الذهب و سبحة‌الابرار که در بردارنده مباحث عالی عرفانی و اخلاقی است. در بسیاری از موارد، شاعر آیات و کلمات قرآنی را به کمک مضمون و ذهن شاعرانه خود آورده و تصاویر زیبایی آفریده است. او از این آیات بهره گرفته تا مضامین و مطالب مهم مورد نظر را القا کند، حالات و لحظه‌ها را نمایش دهد، جوانب گوناگون طبیعت و زندگی را که در متن بعضی وقایع جریان دارد نشان دهد و برای تأثیر حرف و مدعای خود دلیل آورد.

تصویرهایی که جامی با بهره‌گرفتن از آیات قرآن ساخته، فراوان است. در مثنوی یوسف و زلیخا - که اصل داستان از منابع غیر اسلامی گرفته - در اغلب صحنه‌ها مطابق با قصه قرآنی یوسف سخن گفته است. صحنه‌ها، منظره‌ها، حالات و گفتگوها را با توجه به آیات قرآن به تصویر کشیده و گویی خواننده را به تماشای وقایع و حوادث داستان برده است. در مثنوی‌هایی که بیشتر مطالب عرفانی و اخلاقی را ذکر کرده هم، بهره‌گیری از آیات و تصویرسازی فراوان است. در غزلها که بسامد استفاده از آیات کمتر است بیشتر در مضامین و مفاهیم عاشقانه و اشاره و تلمیح به بعضی از داستانها و حوادث تاریخی از قرآن بهره گرفته است. در قصائد بهره‌گیری از آیات و تصویرسازیها بیشتر در بیان مسائل و وقایع تاریخی، پند و اندرز و مدح و ستایش است. به طور خلاصه باید گفت که از تصویرها برای نشان دادن

اوقات، لحظات، خوبیها، نیکیها، امور انتزاعی و مضمون سازی بهره گرفته است. نوع تصاویر هم به صورت مستقیم یعنی گزارش و بیان و نشان دادن صحنه و هم به صورت غیر مستقیم یعنی استفاده از عناصر تصویرسازی چون تشبیه، اغراق و استعاره است.

موضوعات:

موضوعاتی که جامی در اشعار خود، از آیات قرآن به فراوانی استفاده کرده یا تأثیر پذیرفته و تصویر آفریده عبارتند از:

حمد و ستایش خداوند، ستایش، معجزات و معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، داستان انبیا که خود نام و سرگذشت انبیا بزرگ را مورد اشاره قرار داده است. انبیا بزرگ یعنی حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت سلیمان، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه السلام و داستان حضرت مریم علیها سلام که نام آنها برده شده است.

موضوعات دیگر:

ملائکة و فرشتگان، نکات عرفانی مانند عشق، پیر، شاقی، مطرب، فقر، فاقه تجرید، وحدت وجود، دل، صورت و معنی، ظاهر و باطن، همچنین موعظه، وصف و ستایش ممدوح، وصف حال، ریاکاری، بهشت و شراب طهور، سدره و طوبی، علم و عالم، مرگ و خوف، نیکی و بدی، صدق، اخلاص، توبه، نفس و شهوت و موضوعاتی دیگر. در پی بعضی از شواهد مربوط به برخی موضوعات ذکر شده را می آوریم.

در ابیات ذیل، فعل خداوند، یعنی امر «کن» را که جنبه معنوی و غیر محسوس دارد، به زیبایی به باغ مانند و محسوس کرده و قلم را به شکوفه ای تشبیه کرده که نامش حمد و ثنای خداست. هستی و آفرینش هم چون کتابی است که ابتدایش ازل

و پایانش ابد است. و ما عالمیان چون خس و خاشاکی بیش نیستیم که ناپدید خواهیم شد و آنچه می ماند دریای حقیقت است:

نشکفت جز شکوفه حمد و ثنای تو در باغ کن نهال قلم چون کشید قد
هستی برای ثبت ثنایت صحیفه‌ای است کساغاز آن ازل بود انجام آن ابد
از کثرت زید نشود بحر مختفی بحر حقیقتی تو و عالم همه زید

(دیوان، پنج، ۴۱۰، ۱)

فعل کن که دستمایه عرفانی بسیاری از شعرا قرار گرفته، یکی از موضوعات همیشگی شعر، به ویژه شعر عرفانی است. شاعر در این جا با تشبیه و تمثیل به ما یادآوری می کند که ما هیچ نیستیم و از روزی هم که خلق شدیم جز با لطف خدا و برای حمد او شکوفا نشدیم. در بیت آخر در واقع بقای حقیقت را که چون دریاست و در اینجا استعاره از آفریدگار و از بین رفتن زید را که در اینجا استعاره از عالم است متذکر می شود. نوع تصویر تقریباً تکراری است و قبل از جامی هم در اشعار دیگران آمده است. اما از آیات ذیل برای تصویرسازی و بیان مقصود بهره برده است:

«... قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

(آل عمران / ۴۷)

«... فَأَمَّا الزُّبَدُ بَدَأَهُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُنَّا فِي الْأَرْضِ لَنُضِرَّكَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»

(سوره رعد / ۱۷)

تقدیس خداوند و عجز ما از توصیف او و شکرگزاری ما به درگاهش موضوعی است که در بسیاری از ابیات و اشعار جامی آمده است. ابیات ذیل تصویری را در این باره نشان می دهد:

عقل می گفت که چند است صفات تو و چون عشق زد بانگ که سبحانک عملاً یصفون
قول کن امر تو را تعمیه و روپوش است ورنه پیرایه صنع تو نه کاف است و نه نون
خود به هر شکل که خواهی بدر آبی و آنکه به جهان درفکنی دبدبه کن فیکون

(دیوان، ج ۲، ۳۱۸)

نمایشی کوتاه که در آن دو عنصر عقل و عشق با شور و حرارتی خاص پریش و پاسخ دارند. فضایی که در این تصویر ارائه شده، بسیار گویا و زیباست. میناظره عقل و عشق را به زیبایی مجسم کرده و نیز افعال خداوند را حالتی حسی بخشیده تا به خوبی در ذهنها القا شود - در بیت سوم لجنی سنگین به کلام داده و صحنه‌ای شکوهمند را مصور کرده است. جمعاً قدرت القای این چند بیت بالاست و تصویرها حالت پویایی و تحرک دارند. به ویژه در بیت سوم که کلمه دبدبه و فعل درافکندن، خود حالتی روان و پویا به تصویر بخشیده است. دیدگاه عرفانی هم در آن وجود دارد که «آنچه هست فقط اوست».

آیات مورد استفاده در این ابیات عبارتند از: (آل عمران / ۴۷) و

«...سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُصِفُوْنَ» (انعام / ۱۰۰)

«...فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُوْنَ» (انبیاء / ۲۲)

پس از حمد و ثنای خداوند، درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندانش و ستایش وجود شریف آن بزرگوار در کلام شاعران، جاری می‌گردد. جامی در آغاز بخشهای سه‌گانه دیوان خود و در ابتدای مثنویهایش شخصیت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بارها با کلمات شیرین و رسا و زیبای خود ستایش کرده و در قصیده‌ای معجزات آن اسوه حسنه را نمایش داده است. اما - به اختصار - فقط نمونه‌هایی را از ابیات درباره حضرت می‌آوریم.

فعل کن که دستور خداوند و تصویر موجود شدن عالم است؛ همیشه از مضمونهای شاعرانه و عارفانه بوده است. شاعر، دو حرف این کلمه را شخصیت داده، موجودات را فرزندان آن می‌داند که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین و گرامی‌ترین فرزند است:

فرزند کاف و نونند افراد کائنات احمد میان ایشان، فرزند امجد است

(دیوان، ج ۱، ۴۵)

با تأثیر و تلمیح آیات ذیل تصویری فوق را آفریده است:

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)

«وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ، فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف/۶)

دریای امکان و قدم بودند در طغیان به هم او در میانشان از کرم شد برزخ لایبغیان
بحر است جان انورش، ساحل لب جان پرورش باشد طفیل گوهرش محصول کان کن فکان
ذیوان ج آ، ص ۵۰

قرآن کریم در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن می فرماید:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»

و در آیه ۲۲ می فرماید:

«يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ».

در اینکه این دو دریا و لؤلؤ و مرجان چیست، تفسیرهای متعددی وجود دارد. اما با تفسیر شاعر در ابیات فوق، مراد از دو دریا امکان و قدم است که در طغیان بودند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بزرگواریش، در میان آن دو دریا حناقت شد. جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چون دریاست و لبهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ساحل آن دریا و عالم هم طفیل گوهر این دریاست.

داستان خلقت حضرت آدم (ع) یکی از منطرحترین داستانها و موضوعات شعری، اخلاقی و عرفانی است. جامی هم، در اشعار به ویژه در مثنوی های خود، این داستان را منعکس کرده است. مثلاً درباره خلقت او و خلیفه گردانیدنش از جانب خداوند، گفته است:

دست صنعش گل آدم چو سرشت به خلافتگریش نام نوشت

تاج تکریم نهاد از کپر مش داد از «عَلَّمَ آدَمَ» علمش
 به سرمسند تعلیم نشست طاعنان را دهن از طعن بیست
 همه را کرد ترشح زانا رشح «سبحانک لا علم لنا»

(هفت اورنگ، ج ۱، ۵۵۹)

در ابیات فوق صحنه پردازي و تصوير سازي شده است. صنع خداوند در کارگاه آفرینش از گل پیکری ساخته و در آن پیکر روح دمیده است. تاج تکریم بر سرش گذاشت و او را خلیفه خود قرار داد. تعلیمش داد و ملائکه را هم به سجده اش امر کرد.

تصویرهای دست صنع، تاج تکریم، علم عَلَّمَ آدَمَ، مسند تعلیم و رشح «سبحانک لا علم لنا» همگی برگرفته از آیات قرآنی است که با تخیل شاعر بدین صورت بیان شده است:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

(بقره / ۳۱)

«قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

(بقره / ۳۲)

حضرت ابراهیم، علیه السلام، در آغاز روبرو به ستارگان و خورشید و ماه کرد و آنها را خدا پنداشت اما دید که آنها افول می کنند، آنگاه فرمود که نه، اینها خدای من نیستند بلکه خدای من کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است. شاعر آفتاب جمال معشوق - معبود ازلی و ابدی - را در نظر گرفته و گفته است که نه در اینجا من چون ابراهیم از آفتاب روی نمی گردانم. زیرا این آفتاب زوال و افول ندارد:

حاشا که از تو روی بتابم خلیل وار چون نیست آفتاب تو را آفت افول

(دیوان، ج ۲، ۷۴)

با تأثیر و تلمیح و بهره از آیات ذیل:

سوره انعام آیات ۷۶ و ۷۷ و

«قَلَمًا رَأَى السَّمْسُ بِإِزْعَةٍ قَالَ هَذَا رَبِّي، هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَقَلَّتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» *

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۹۷ و ۷۸)
داستان حشمت و قدرت حضرت سلیمان (ع) هم در آدب قازسی، بازتابی
گسترده دارد. جامی در بیتی می‌گوید:

به ضد حشمت سلیمان وار می‌رانی نمی‌گویی که مور خسته را تا چند زیر پای کین مالم
(دیوان، ج ۱، ۶۲۳)

این سخن از زبان عاشق است. عاشق، در برابر معشوق خود را چون موزی
می‌بیند که در زیر پای سلیمان و لشکریان او که به پیش می‌زنند، در حال له شدن
است. اما این سلیمان یعنی معشوق حتی توجهی به این امر ندارد که عاشق خسته
را در زیر پا می‌مالد و راه خود را ادامه می‌دهد. او شکوه و خشمی سلیمان‌گونه
دارد. تصاویر فوق با بهره‌گیری از آیه ذیل است:

«حَتَّىٰ إِذَا اتَّوَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِينَكُمْ لَا يَخْطِئَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ
وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»
(نمل/۱۸)

در سرگذشت پیامبری حضرت موسی عليه السلام یکی از صحنه‌های باشکوه،
تجلی خداوند بر کوه طور، پاره پاره شدن کوه و بی‌هوش شدن موسی (ع) است. این
موضوع، دستمایه بسیاری از شاعران شده و در این باره داد سخن داده‌اند. جامی
هم در ابیات فراوانی به این موضوع اشاره کرده است.
دز بیتی می‌گوید:

عارفان را طور هستی، پاره گشتی چون کلیم گر نبودی بر جمال ظاهر از منظر نقاب

(دیوان، ج ۲، ۱۰۲)

در این بیت، هستی برای عارفان چون کوه طور است. اگر جمال ظاهر معشوق
نقاب‌ناداشت، نور آن هستی و زندگی را از اینها می‌گرفت و عارفان چون کلیم بی
هوش و چون کوه، پاره پاره می‌شدند.

آیه ۱۴۳ از سوره اعراف می‌فرماید:

«... فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَمَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَبَعًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ ثَبَّتَ إِلَيْكَ وَ

أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

قصه معجزه گون مریم علیها السلام و عیسی علیه السلام به مذاق شاعران و ادیبان فارسی زبان خوش آمده است. دم جانبخش عیسی علیه السلام، کور را شفا دادن، پیسه را سلامت بخشودن، نفخ روح در آستین مریم توسط روح القدس، ریختن رطب تر از خرما بن و... از موضوعاتی است که در این باره دستمایه شاعران شده تا مضامین، تعبیر و تصاویر و سخنان زیبا از آنها بسازند: ابیاتی را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

دل پیروز بهر فیض نوبه نو کز نخل خشک می خورد خرما ی تر مریم که عیسی پرور است

(دیوان، ج ۱، ۷۴)

شاعر دل را به عیسی و عارف را به مریم، تشبیه کرده است عارف باید مانند مریم که عیسی را پرورش داد دل خود را پیروزد. در این صورت است که هر دم فیضی تازه به دل او وارد می‌شود.

با اشاره به آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره مریم:

«فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»
فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا»

معشوق مسیحا لب می‌داند که شفای رنج عاشقان در چیست ولی به تدبیر علاج آن نمی‌پردازد و عاشقان را بیمار باقی می‌گذارد:

آن مسیحا لب، شفای رنج ما داند ولی نیست تدبیر علاج اهل دل قانون او

(دیوان، ج ۱، ۷۱۸)

با تلمیح به آیه ۴۹ از سوره آل عمران:

«وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْكَلْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...»

نتیجه:

یکی از جنبه‌های تأثیر قرآن کریم بر ادب فارسی، تصویرسازی است. در بسیاری از ابیات، شاعران ما، از قرآن کریم تأثیر پذیرفته‌اند که سهم تصویر و ارائه نقش‌ها و صحنه‌ها با استفاده از آیات، چشمگیر است. جامی شاعر بزرگ قرن نهم، به فراوانی از قرآن کریم تأثیر پذیرفته. و در زمینه‌های مختلف مانند حمد و ستایش پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و معراج او، داستان انبیا و مسائل عرفانی و اخلاقی، با استفاده از آیات، تصویرهای زیبایی آفریده است. تصویر سازی در القاء و تأثیر مطلب بسیار مهم و مؤثر است. در این مقاله کوتاه فقط نمونه‌هایی اندک از تأثیر آیات و تصویر سازی درباره ستایش خدا، پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، حضرت آدم، حضرت ابراهیم، حضرت سلیمان، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام ذکر شده است.

دامنه تصویرپردازی و گستره موضوعی، بسیار فراتر از این اندک است، اما نمونه‌هایی به دست داده شد تا اصل مطلب و موضوع یعنی تصویر سازی، مورد تأکید قرار گیرد.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که درباره تصویرپردازی و تصویر سازی با تأثیر از آیات قرآن، ناقدان و نویسندگان ما کمتر سخن گفته‌اند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- دیوان جامی (۲ جلد) مقدمه و تصحیح اعلاخان أفصح زاد، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۳- صور خیال در شعر فارسی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۴- گزیده غزلیات و قصائد سعدی، دکتر حسن انوری، دانشگاه پیام نور، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۵- مثنوی هفت اوزنگ (۲ جلد) تحقیق و تصحیح نجابلقا داد علیشاه و دیگران زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول ۱۳۷۸.